



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



حرکت اصلاحی
امام حسین علیه السلام
اندیشہ ابعاد و شیوہ ہا

حبیب اللہ احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حرکت اصلاحی امام حسین (ع) اندیشه ابعاد و شیوه‌ها

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حرکت اصلاحی امام حسین (ع) اندیشه ابعاد و شیوه‌ها
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۷	مقدمه
۸	اندیشه‌ها
۸	پیامد حاکمیت حزب عثمانیه
۸	فرهنگ سازی
۸	اشاره
۹	انگیزه فرهنگ سازی
۹	اشاره
۹	اندیشه فرهنگی
۹	اشاره
۱۱	معرفی عترت
۱۱	اندیشه اجتماعی
۱۱	اشاره
۱۲	استقرار آزادی اجتماعی
۱۳	دلیل دیگر
۱۴	آزمون یاران
۱۴	آزادگی
۱۵	تعهدات
۱۶	اندیشه استقرار دین
۱۶	اشاره

- ۱۶ اندیشه حکومت داری
- ۱۶ اشاره
- ۱۷ شایسته سالاری
- ۱۷ تعهد و تخصص
- ۱۸ اندیشه حفظ معیارها
- ۱۸ رعایت حقوق
- ۱۸ آغازگر جنگ
- ۱۹ اندیشه اقتصادی
- ۲۰ شیوه‌ها و ابعاد
- ۲۰ فرصت ویژه
- ۲۰ برخورد نظامی
- ۲۰ جریان بزرگ اجتماعی
- ۲۲ زمینه‌های حرکت بزرگ اجتماعی
- ۲۳ رهبری جامعه
- ۲۳ ایجاد توانمندی
- ۲۴ پاورقی
- ۲۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حرکت اصلاحی امام حسین (ع) اندیشه ابعاد و شیوه‌ها

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: نویسنده حبیب الله احمدی

عنوان اصلی حرکت اصلاحی امام حسین (ع)، اندیشه، ابعاد و شیوه‌ها

ناشر: حکومت اسلامی

صفحه: ۲۷۰-۳۰۶

زبان: فارسی

پیاپی: ۲۶

تاریخ: ۱۳۸۱ شمسی

موضوع: قیام امام حسین (ع) - علت - ابعاد - شیوه - دیدگاهها - بررسی و تحلیل

پیشگفتار

نهضت اصلاحی امام حسین (ع)، متکی بر اندیشه‌ای خاص، به انگیزه رویا رویی با ترفندهای خطرآفرین «حزب عثمانیه» که اساس دین و امت اسلامی را تهدید می‌کرد به وجود آمده‌است. نویسنده در این مقاله با اشاره به فرهنگ سازی حزب عثمانیه در جلوگیری از طرح و بیان فضائل اهل بیت (ع) در حوزه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و چگونگی معرفی چهره نورانی اهل بیت (ع) و افشای جبهه مقابل می‌پردازد. وی از تلاش محوری عترت رسول الله (ع) در حمایت و دفاع از دین در مقابل اقدامات دین زدایانه بنی امیه و «حفظ معیارها» به عنوان برنامه اصلاحی امام حسین (ع) نام برده و پیرامون آن سخن می‌گوید. مقاله در بررسی شیوه‌های حرکت حسینی از تمهیدات اندیشیده شده حضرت برای ایجاد یک حرکت بزرگ اجتماعی جهت خنثی سازی اقدامات انحرافی حزب عثمانیه و رهبری این جریان سخن گفته و آنها را مورد بحث قرار می‌دهد.

مقدمه

نهضت اصلاحی امام حسین (ع) یک جریان بزرگ اجتماعی است که در تداوم جریان‌های پیش از آن، پدیدار شده‌است. این حرکت اجتماعی، نه در زمان امام حسین (ع) آغاز شده و نه با شهادت آن حضرت پایان پذیرفته‌است، بلکه حلقه‌ای درخشان از حرکت عترت آل رسول (ص) است که پیش از امام حسین (ع) توسط دو امام همام، یعنی امام علی (ع) و امام حسن (ع) آغاز گردید و بعد از امام حسین (ع) نیز با تلاش امامان بعدی با شیوه‌های گوناگون ادامه یافت. انگیزه اصلی امام حسین (ع) از برپایی این نهضت، رویا رویی با ترفندهای خطرآفرین «حزب عثمانیه» [۱] بود که بنیان دین و امت اسلامی را تهدید می‌کرد. هنگامی که دین، نقشی محوری در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، بر اساس داده‌های فطری و نیز شئون اجتماعی، سیاسی و حکومت داری و هویت دادن به جامعه را بر عهده دارد، مخالفان دین ستیز نیز در مصاف با همین آرمان‌ها در ستیز خواهند بود. بر این اساس، عترت رسول خدا (ص) محور استقرار دین الهی، تداوم راه و سیره آن حضرت، محور اصلی تشکیل جامعه دینی و قطب حرکت بالنده اجتماعی است. به همین علت نیز همواره هدف تهاجم دشمنان و منحرفان، به ویژه بنی امیه قرار گرفته‌است. اگر عترت نقش محوری خود را در جریان‌های اجتماعی و معادلات سیاسی بعد از رسول خدا (ص) ایفا نمی‌کرد، هیچ‌گاه تا این

اندازه مورد غیض و غضب مخالفان قرار نمی‌گرفت. هم چنین به علت همگون بودن اندیشه و رفتار عترت، بنیادهای اندیشه‌های اصلاحی امام حسین (ع) نیز با اندیشه‌های علوی هماهنگ بوده و در تقابل با ناهنجاری‌های دوران امام حسین (ع) و پیش از آن می‌باشد. به دیگر سخن، بنیاد اندیشه‌های اصلاحی، با نابه سامانی‌ها و دشمنی‌های جبهه مقابل، پیوند دارد. از این رو، آشنایی با این نابه سامانی‌ها، در شفاف سازی و تبیین اندیشه‌های اصلاحی تأثیر به سزایی دارد. بررسی اندیشه‌های امام (ع) با زمینه‌های ناهنجاری بنی امیه - که در این نوشتار از آنان با عنوان «حزب عثمانیه» یاد می‌شود و بعد از رسول خدا (ص) به صورت یک جریان و تشکل اجتماعی پدیدار شد - همراه است. این جبهه مخالف در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حکومت‌داری و دین زدایی، با عترت به مخالفت برخاست و جبهه نیرومندی را شکل داده و موفقیت‌هایی را نیز به دست آورد، گرچه اندیشه زلال و رفتارهای مدبرانه عترت، آنان را در دست یابی به همه اهداف کلان خویش، یعنی دین زدایی ناکام ساخت. سرانجام، با اندیشه‌های اصلاحی عترت، ترفندهای حزب عثمانیه رسوا شد و زمینه سقوط آنان فراهم آمد، به گونه‌ای که این حزب، حتی یک قرن هم نتوانست در میدان حکومت داری جولان دهد و به برکت تلاش‌های عترت آل رسول (ص) و پیروان ایشان از پای در آمد. هدف این نوشتار، بررسی یکی از حلقه‌های اصلی اندیشه‌ها و رفتارهای عترت در این راه است که در زمان امام حسین (ع) پدید آمده است. البته بررسی زمینه‌های این اندیشه‌ها، خود موضوعی مستقل است که در نوشتاری دیگر در دفتر اول ویژه نامه با عنوان «نقش فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بنی امیه در پیدایش نهضت»، بدان پرداخته شده است، گرچه برای آماده شدن فضای سخن، اشاره به آن محورها ضروری می‌نماید. این نوشتار، در دو بخش اندیشه‌ها و شیوه‌ها تنظیم و تقدیم می‌گردد.

اندیشه‌ها

پیامد حاکمیت حزب عثمانیه

پی آمد حاکمیت حزب عثمانیه، خطرهایی جدی بود که دین و کیان امت اسلامی را تهدید می‌کرد. حزب عثمانیه با ارزش‌ها و باورهای پذیرفته شده مسلمانان، معارضه اساسی داشت. ترویج فرهنگ برتری جویی قومی، گسیل سرمایه‌ها به سوی هواداران و تخریب نهادهای اجتماعی و سامان دهی آن‌ها برای دست یابی به اهداف بنی امیه، که ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی را پدیدار ساخته بود، محورهای اصلی رفتار حزب حاکم عثمانیه بود. این محورها سبب پدید آمدن اندیشه‌های اصلاحی فرزانه‌ای مانند حسین بن علی (ع) شد.

فرهنگ سازی

اشاره

در زمینه فرهنگ، تلاش حزب عثمانیه، در دو محور متمرکز می‌شد: نخست جلوگیری از طرح و بیان فضایل اهل بیت و دیگری فضیلت سازی برای آل ابوسفیان. در محور نخست، حزب عثمانیه از تبیین و تفسیر آیاتی که در شأن و منقبت اهل بیت بود، جلوگیری می‌کرد و مانع از بیان احادیث رسول خدا (ص)، که در تثبیت موقعیت اهل بیت (ع) و شناخت فضایل ایشان مؤثر بود، می‌شد. آنان خشونت را در این راه، به اندازه‌ای رساندند که یاران بزرگ اهل بیت را به بالای دار کشیدند و زبان گویا و رسای افرادی مانند میثم تمارها و رشید هجرى را از حلقومشان بیرون کشیدند. [۲] آنان کار را در این عرصه بدان جا رساندند که معاویه دستور داد که کسی نباید درباره منقبت علیّ حدیثی بیان کند. [۳] بلندگوهای حزب عثمانیه تلاش کردند تا چهره درخشان اهل بیت را تیره جلوه دهند. هزاران گوینده بر فراز هزاران منبر، در نماز جمعه و جماعت و عید فطر و عید اضحی، بر حضرت علی (ع) و

آل علی لعن و نفرین می‌کردند. [۴] تا شاید خورشید درخشان عترت را در پس ابرهایی از اوهام پنهان سازند، زهی خیال باطل! محور دیگر فرهنگ‌سازی حزب عثمانیه، تبلیغ فضایل نداشته بنی امیه بود که مجعولات فراوانی را به دین پیامبر خدا (ص) نسبت دادند تا از بنی امیه، گروه و جریانی صاحب فضایل، عدالت خواه و شایسته رهبری بسازند. آنان در این میدان تا آن جا پیش تاختند که آل ابوسفیان را وارثان رسول خدا (ص) معرفی کردند و از امثال معاویه، با احادیث جعلی از زبان پیامبر (ص)، فردی برتر، مدبر و شایسته رهبری ساختند، احادیثی مانند: «معاویه احکم امتی و اجودها» و «معاویه احلم امتی و اجودها». [۵].

انگیزه فرهنگ سازی

اشاره

انگیزه حزب عثمانیه از این فرهنگ سازی، یعنی واژگون جلوه دادن چهره عترت و چهره سازی مثبت برای آل ابوسفیان، مصداق سازی برای جانشینی رسول خدا (ص) بود. آنان می‌خواستند با کتمان ده ها حدیث درباره فضیلت عترت پیامبر و شأن نزول آیات فراوان درباره آنان، که زبان به زبان در میان امت مسلمان در گردش بود، مصادیق واقعی عترت را در هاله ابهام فرو برده و به جای آنان فرزندان ابوسفیان را معرفی کنند تا تصاحب منصب‌های اجرایی رسول خدا (ص)، مانند رهبری جامعه، بر آنان آسان گردد. به دیگر سخن، همان انگیزه‌ای که در بیان شایستگی‌های اهل بیت دنبال می‌شود و آنان را برترین و پاک‌ترین انسان‌ها و خویشان رسول خدا (ص) معرفی می‌کند و نگاه‌ها را به سوی آنان معطوف می‌دارد و حتی دوستی مردم با اهل بیت را مزد رسالت قلمداد می‌کند: «قل لا أسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی به مردم بگو: من مزد رسالت جز مودت خویشانم نمی‌خواهم.» همین انگیزه را بنی امیه در فرهنگ‌سازی و مصداق آفرینی دنبال می‌کردند. آنان از آل ابوسفیان چهره‌ای ساختند که مردم شام، خویشانی نزدیک تر از بنی امیه به رسول خدا (ص) نمی‌شناختند [۶] و در این پندار بودند که در آینده نیز بنی امیه، شایسته و سزاوارترین افراد برای جانشینی پیامبر و تصدی رهبری جامعه خواهند بود.

اندیشه فرهنگی

اشاره

اندیشه تابناک حسین بن علی (ع) در مصاف با فرهنگ سازی حزب عثمانیه، افکندن پرده نفاق و آشکار ساختن چهره واقعی آنان و نیز معرفی چهره تابناک عترت بود. در محور نخست، امام از هر فرصتی برای رسوا کردن بنی امیه بهره می‌برد که به مواردی از اندیشه‌های شفاف امام نظر می‌افکنیم: ۱. زمان حکومت داری معاویه، که بخش عمده آن در دوران امامت امام مجتبی و نیز امام حسین، بود، دوران اقتدار حزب عثمانیه به حساب می‌آید. در این دوران، به علت تعهد عترت به معاهده صلح حرکتی اجتماعی در مبارزه علیه حزب عثمانیه شکل نگرفت. حتی دعوت مردم عراق، به ویژه کوفه، که از امام می‌خواستند اقدامی عملی برای سرنگونی معاویه صورت دهد، پذیرفته نشد؛ اما در مقابله با فرهنگ‌سازی معاویه، امام حسین (ع) از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد و اندیشه‌ای بالنده را پدیدار ساخته و فرهنگ سازی می‌کرد تا رفتار جنایت بار آنان را افشا سازد، آن چه بنی امیه از مطرح شدن آن، سخت در هراس بودند. دعوت مردم عراق از امام حسین (ع) در زمان معاویه، گواه بر تحرک تشکل هم‌سو با اهل بیت است که این تشکل، گرچه پس از پیمان مصالحه، سرکوب شده و آسیب دید، اما به تدریج هویت خود را باز یافت و با توجه به توان مندی خود، از امام حسین (ع) می‌خواست تا با خلع معاویه، رهبری را بر عهده گیرد: «فکتبوا الی الحسین فی خلع معاویه والبیعة له؛ [۷]. به امام نامه نگاشتند که با خلع معاویه از حاکمیت، زمینه بیعت با خود را فراهم سازد». این تحرکات، وحشتی در حزب عثمانیه و معاویه پدید

آورد که نتوانست نگرانی خود را پنهان سازد. از این رو، در نامه‌ای که به امام حسین (ع) نگاشت، حضرت را از معارضه با وی برحذر داشت: «اما بعد فقد انتهت الی منک امور لم اکن اظنکک بها رغبه عنها و ان احق الناس بالوفاء لمن اعطی بیعه من کان مثلک... و لا تردن هذه الامه فی فتنه؛ [۸]. از رفتار تو اخباری به من رسیده است که گمان ندارم به آن‌ها علاقه مند باشی؛ زیرا سزاوارترین فرد برای پای بندی به پیمان، شما هستی.... مراقب باش مردم شما را وارد فتنه نسازند». امام در پاسخ به معاویه، بر محورهای مهم فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی پدید آمده به دست حزب عثمانیه و معاویه پا می‌فشرد. نخست به این نکته اشاره می‌کند که من بر تعهد خویش پای بندم و بر خلاف آن اقدام نخواهم کرد؛ اما با آشکار ساختن جنایات وی حزب عثمانیه را رسوا می‌سازد و آن را حزب شیطان، که از مدار حق بیرون رفته و ملحد است، معرفی می‌کند، معاویه را قاتل یاران بزرگ علی (ع)، مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق می‌نامد. از وی به عنوان مدعی زیاد بن ابیه، که وی را به برادری خویش پذیرفت، یاد می‌کند که مخالف آشکار با سنت نبوی (ص) بود. همچنین از وی به عنوان کسی که یاران اهل بیت را قتل عام کرده و بر چشمان آنان میل گذاخته کشیده، یاد می‌کند. امام (ع) صریحاً به وی می‌نویسد که حاکمیت حزب عثمانیه، بزرگ‌ترین خطر برای امت اسلامی است: «فلا اعلم فتنه اعظم من ولایتک علیها؛ [۹]. حکومت داری تو را بدترین خطر برای امت اسلام می‌دانم». ۲. یکی دو سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین (ع) هنگام نزدیک شدن موسم حج، به همگان اعلام می‌کند که عازم حج خواهد شد. عده‌ای از بنی‌هاشم و حدود دویست تن از صحابه رسول خدا (ص) و در مجموع، حدود هفتصد نفر از بزرگان، حضرت را در آن سفر، همراهی می‌کنند. امام در منا در جمع یاران خطبه‌ای بسیار مهم ایراد می‌کند و در آن، به ناهنجاری‌ها و رفتار خشونت بار معاویه با آل علی (ع) اشاره و از معاویه به عنوان طاغوت یاد می‌کند: «فان هذه الطاغیة قد صنع بنا و بشیعتنا ما علمتم و رأیتم و شهدتم و بلغکم...». در آن خطابه، حضرت از هواداران خود می‌خواهد که برای احیای حق اهل بیت (حمایت از رهبری آنان) تلاش کنند و پیام حضرت را به همه برسانند: «ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم و من ائتمتموه من الناس و وثقتم به فادعوه الی ما تعلمون من حقنا؛ هنگامی که به شهرها و به میان مردم خویش بازگشتید و هنگامی که با افراد مطمئن روبه‌رو می‌شوید، آنان را به مطالبه حق ما فراخوانید و آگاه سازید». هم چنین امام درباره خاموش شدن نور خدا (دین) در میان مردم هشدار می‌دهد و بر ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) تأکید می‌کند و از جمع صحابه، درباره جریان غدیر اقرار می‌گیرد و تأکید می‌کند که آنان جریان غدیر را همواره در بین مردم مطرح سازند. [۱۰]. ۳. در سالی که معاویه حجر بن عدی و یاران وی را به شهادت رساند، در موسم حج، هنگام روبه‌رو شدن با امام حسین (ع) می‌گوید: «آیا می‌دانی با شیعیان علی چه کردیم؟ آنان را کشتیم و کفن کردیم و به خاک سپردیم». طاغی زمان، فرصتی به دست آورده تا جنایات خویش را به رخ امام حسین (ع) بکشد. امام در پاسخ وی می‌فرماید: «اما ای معاویه! ما هنگامی که شیعیان تو را بکشیم، نه آنان را کفن می‌کنیم و نه بر آنان نماز می‌گزاریم و نه آنان را دفن خواهیم کرد». [۱۱]. پیام این سخن، افکندن نقاب نفاق از چهره حزب عثمانیه و آشکار ساختن بی‌دینی آنان بود. امام موضعی صریح می‌گیرد که اگر هواداران معاویه، به جنگ و ستیز با اهل بیت برخیزند و کشته شوند، حکم کفر بر آنان جاری است، نه حکم میت مسلمان، تا از غسل، کفن، نماز و دفن شرعی بهره مند شوند. این افشای چهره بزک شده طاغی زمان بود که از نمادهای دینی، همواره علیه دین بهره می‌برد. امام در افشاگری‌های خویش پیشینه ننگین بنی امیه را مطرح می‌سازد و به همگان اعلام می‌دارد که این تیره و تبار، تا چه اندازه در کفر و الحاد خود پای می‌فشردند و چه جنگ‌ها علیه رسول خدا (ص) و مسلمانان بر پا کردند و سرانجام، با شمشیر امام علی (ع) در صف مسلمانان ایستادند. [۱۲] آنان را محور اتحاد احزاب مخالف اسلام معرفی می‌کند: «طواغیت الامه و بقیه الاحزاب؛ [۱۳]. طاغوت‌های امت اسلامی و بقایای احزاب چالش‌گر علیه اسلام». ۵. در هنگام فراخوانی معاویه، مردم را برای بیعت با یزید، امام (ع) یزید را فاسق، شراب‌خوار، سگ‌باز، قاتل و سفیه معرفی می‌کند. و به معاویه می‌نویسد که تو چنین شخصی را بر مردم مسلط می‌سازی. [۱۴]. نیز در هنگام خودداری از بیعت با یزید، چهره وی را این گونه معرفی می‌کند: «و یزید رجل فاسق

شارب الخمر قاتل النفس المحترمة معلن بالفسق و مثلی لا یباع مثله؛ [۱۵]. یزید فردی فاسق شراب خوار، قاتل متجاهر به فسق است و انسانی مانند من با مانند وی بیعت نخواهد کرد».

معرفی عترت

در محور دوم، امام همواره بر آشکار ساختن چهره واقعی اهل بیت و بیان فضایل و شایستگی آنان برای رهبری جامعه و جانشینی رسول خدا (ص) تلاش می‌کرد و در هر موقعیتی، موضوع رهبری اهل بیت را مطرح می‌ساخت. در خطبه معروف منا، که در جمع یاران و انبوه صحابه ایراد شد، از آنان خواست که موضوع غدیر و معرفی رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین را به عنوان جانشینی خود، به همگان ابلاغ کنند. [۱۶]. هنگامی که ولید، امام حسین (ع) را فرا خواند و خبر مرگ معاویه را به ایشان داد و موضوع بیعت با یزید را مطرح ساخت، پاسخ امام به وی این بود: «انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و بنا فتح الله و بنا یختم الله... و مثلی لا- یباع مثله؛ [۱۷]. ما اهل بیت نبوت و مخزن رسالت و محل آمد و شد فرشتگان هستیم. آغاز و انجام، به برکت ما صورت می‌گیرد. شخصی همانند من، که این گونه فضایل در او استقرار یافته، با همانند یزید، که سراپا فسق است، بیعت نخواهد کرد». امام (ع) در آغازین روز نهضت، این گونه سخن از شایستگی اهل بیت برای امر رهبری می‌گوید: «و نحن اهل البيت اولى بولاية هذا الامر من هؤلاء المدعين ما ليس لهم؛ [۱۸]. ما اهل بیت رسول خدا سزاوارتر برای منصب رهبری از اینان که ادعا می‌کنند، هستیم». ایشان در نامه‌ای به مردم بصره، سخن از شایستگی اهل بیت برای رهبری می‌گوید: «و نحن نعلم اننا احق بذلك الحق المستحق علينا ممن تولاه؛ [۱۹]. و ما نیک می‌دانیم که شایسته ترین افراد برای به عهده گرفتن مسؤلیت رهبری، ما اهل بیت هستیم، نه آنان که این منصب را تصاحب کرده‌اند». امام (ع) هنگام رویارویی با سپاه حزب عثمانیه، فضایل دودمان خویش را این گونه بر می‌شمرد: «فانسبونی فانظروا من انا، ألسنتُ ابن نبیکم و ابن وصیته و ابن عمّه و اول المؤمنین المصدق لرسول الله بما جاء به من عند ربّه؟ أو لیس حمزة سیدالشهداء عمی؟ أو لیس جعفر الطیار فی الجنة بجناحین عمی؟ أولم یبلغکم ما قال رسول الله لی و لأخی: هذان سیدا شباب اهل الجنة؟ [۲۰]. نسل مرا بررسی کنید، مشاهده کنید که من کیستم. آیا من فرزند پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند جانشین پیامبر و فرزند پسر عموی وی و اولین کسی که وی را پذیرفت، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموهای من نیستند؟ آیا فرمایش رسول خدا به گوش شما نرسیده است که درباره من و برادرم (حسن مجتبی) فرمود: این دو، سروران جوانان بهشتند؟» پس از مصالحه معاویه با امام حسن (ع) سلطه حزب عثمانیه تا حجاز گسترش یافت، به گونه‌ای که معاویه زمینه سفر به مدینه را فراهم ساخت. در مدینه از امام حسین (ع) خواست تا بر فراز منبر قرار گرفته و سخن بگوید. امام نیز از این فرصت بهره برده، اهل بیت را این گونه معرفی کرد: «نحن حزب الله الغالبون و عتره نبیة الاقربون و احد الثقلین الذین جعلنا رسول الله ثانی کتاب الله... فاطیعونا فان طاعتنا مفروضة؛ ما حزب الله همیشه پیروز هستیم و ما عترت پیامبر و نزدیکترین افراد به وی هستیم و ما یکی از دو ثقل هستیم که آن را همتای قرآن قرار داد... از ما پیروی کنید که پیروی از ما بر همگان بایسته و لازم است».

اندیشه اجتماعی

اشاره

اندیشه بنیادی دیگر امام حسین (ع) در زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی بود که در زمان حاکمیت حزب عثمانیه پدیدار شده بودند. در زمان بنی امیه، نهادهای اجتماعی و مدنی و دینی، در جهت اهداف بنی امیه سو گرفته بودند، آنان که تیره و تبار خود را برتر از همه می‌پنداشتند، نهادهای اجتماعی را تخریب کرده و ساختار آن‌ها را به سود خویش جهت می‌دادند، به گونه‌ای که مسؤلیت‌های

مهم اجتماعی و منصب‌های کلیدی دینی را تصاحب کرده بودند. انتخاب استانداران، فرمانداران، فرماندهان نیروهای نظامی، قضاوت و دادرسان، مسئولان نهادهای دینی، مانند امامان جماعات و جمعه و نمازهای بزرگ اعیاد دینی، مانند عید فطر و عید اضحی و گزینش امیرالحاج‌ها، همه از میان بنی امیه و در جهت تحکیم حاکمیت آنان بود. با این گونه تقسیم نیروی انسانی و شکل‌گیری نهادها روشن است که تبعیض و نابرابری به بار خواهد آمد و باعث ناهنجاری‌های فراوان اجتماعی می‌گردد. مسلماً تحقیر اندیشه‌ها و تخریب هویت‌ها و قومیت‌های دیگر، در نهایت باعث رکود و ایستایی جامعه می‌شود و آن را از رشد و بالندگی باز می‌دارد و در نهایت، باعث سلب آزادی اجتماعی شده و فشارها را از همه سو بر مردم، متراکم می‌سازد. اندیشه بالنده و بنیادین عترت رسول خدا و از جمله، امام حسین (ع) مقابله با این نابسامانی‌های اجتماعی بود. آنان در اندیشه و رفتار خود، در پی احیا و آباد سازی نهادهای مدنی و سامان‌دهی اجتماعی و اصلاحات عمیق اجتماعی بودند که این اندیشه بالنده، در دوران کوتاه حکومت علوی (ع) در کشور اسلامی تحقق یافت و جامعه از اندیشه‌های عرشی امام علی (ع) بارور گردید و نهادهای اجتماعی، در جامعه، شکوفا و بالنده شدند که برای مطالعه در این باره، می‌توان به تحقیق‌هایی که به طور مشروح، به این محور پرداخته‌اند، مراجعه کرد. [۲۱]. امام حسین (ع) نیز در تداوم اندیشه و رفتار علوی، از ناهنجاری‌های اجتماعی‌ای که بنی امیه به وجود آورده بود، سخن فراوان به میان آورد. امام (ع) این ناهنجاری‌ها را این گونه معرفی کرد: «أولست قاتل حجر بن عدی و اصحابه... و لست قاتل عمرو بن حمق و لست مدعی زیاد بن سمیه». [۲۲]. و درباره نهادهای سیاسی و حاکمیت نظامیان فرمود: «ثم سلطت علی العراقین فقطع ایدی المسلمین و بسمل اعینهم و صلبهم علی جذوع النخل. فکتبت الیه اقل من کان علی دین علی و رأیه فقتلهم و مثل بهم بامرک؛ [۲۳]. نظامیان خشن (مانند زیاد) را بر کوفه و بصره مسلط ساختی که دست و پای مسلمانان را می‌برید و بر چشمان آنان میل گذاخته می‌کشید و آنان را به دار می‌آویخت. به او خویش دستور دادی که هر کس هوادار علی است، باید کشته شود. هواداران علی را کشتند و مثله کردند!» امام (ع) درباره ساختار حکومت داری بنی امیه، که بر اساس ستم پایه گذاری شده بود، فرمود: «یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان؛ [۲۴]. رفتار بنی امیه در میان مردم، بر اساس تجاوز و گناه است». امام هم چنین مدیریت حزب عثمانیه را خطر آفرین‌ترین مدیریت برای جامعه و رشد و بالندگی آن معرفی می‌کند: «فلا اعلم فتنه علی الامه اعظم من ولایتک علیها». [۲۵]. و هدف از اقدام و نهضت خویش را به طور صریح بیان فرمود: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه دئی محمد؛ [۲۶]. من برای برتری جویی و خواهش‌های نفسانی و به تباهی و ستم اقدام نکرده‌ام. همانا برای اصلاح در امت جدم، محمد قیام کرده‌ام». و درباره شکوفا ساختن جامعه و بالندگی آن فرمود: «و ان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد؛ [۲۷]. اگر از دیدگاه‌های من پیروی کنید و راهنمایی عملی مرا بپذیرید، شما را به سوی رستگاری رهنمون خواهم شد».

استقرار آزادی اجتماعی

بر اساس شایستگی‌هایی که عترت رسول الله (ص) دارند رهبری جامعه، حق الهی آنان است. با این حال، از تحمیل خویش به جامعه خودداری کرده، تنها به معرفی شایستگی‌های خویش می‌پردازند. این روش، بهترین شکل شایسته سالاری را در مدیریت کلان جامعه مستقر می‌سازد، همان مهمی که در جامعه امروز، بسیاری داد سخن آن را می‌دهند. همین امتیاز است که کشش جامعه را به سوی مناقب و شایستگی‌های عترت فزونی بخشیده و نگاه‌ها را همواره به سوی آنان معطوف می‌دارد. بروز شایستگی‌های مدیریتی است که اندیشه ما را جذب ارزش‌ها کرده و تلاش‌ها را در جهت استقرار و پایداری ارزش‌ها شکوفا می‌سازد. همت والای عترت، ارزش آفرینی و استقرار ارزش‌های الهی و عرشی بود. آنان هیچ گاه بر این امر همت نگماشتند که به هر وسیله‌ای شده، حکومت را به چنگ آورند و یا با هر ترفندی برای حراست از آن بکوشند. اهتمام آنان در حکومت داری، حفظ معیارها و استقرار ارزش‌ها

بود. از این رو، استقرار آزادی اجتماعی، در رفتار عترت، آشکارا می‌درخشد. امامان معصوم، چه آنان که امکان حکومت داری را یافتند، مانند امیرالمؤمنین (ع) و امام مجتبی (ع) و چه آنان که این امکان را به دست نیاوردند، هیچ‌گاه خواسته‌های خویش را به جامعه تحمیل نکرده‌اند. از انتقادهای با رویی گشاده استقبال می‌کردند و البته هوشمندانه مراقب توطئه‌ها و نیرنگ‌ها نیز بودند. استقرار آزادی اجتماعی، در سیره حکومتی امام علی (ع) و امام حسن (ع) بسیار آشکار است که فرصت طرح آن‌ها در این مجال اندک نیست. از این رو، تنها به بیان شواهدی از اندیشه و رفتار امام حسین (ع) در این زمینه اکتفا می‌کنیم. از رفتار شگفت‌انگیز و شیوه‌های مبارزه امام (ع) فراوان سؤال و انتقاد شده است. از آغازین روز شروع نهضت از مدینه و حتی پیش از آن، به هنگام معاهده با معاویه، افرادی خیرخواه یا نادان و برخی فرصت طلب، از رفتارهای امام سؤال و انتقاد می‌کردند؛ مانند عبدالله بن مطیع، محمد حنفیه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، اوزاعی و فرزدق. امام (ع) نیز با رویی گشاده به آنان پاسخ می‌دادند. حضرت در پاسخ به برادرش، محمد، اهداف و دورنمای نهضت خویش را بیان فرمود که برای برتری جویی و ریاست طلبی قیام نکرده است، بلکه برای اجرای اصلاحات اجتماعی و استقرار دین رسول خدا (ص) قیام کرده است. [۲۸]. عبدالله بن مطیع اقدام علیه بنی امیه را هتک حرمت اسلام، رسول خدا و عرب دانست و پایان آن را نیز خونین پیش بینی کرد، امام (ع) کریمانه از وی روی گرداند و راه خود را ادامه داد. [۲۹]. عبدالله بن عباس امام (ع) را از طرفندهای مردم کوفه برحذر می‌داشت و به حضرت توصیه می‌کرد که به دعوت‌های آنان اعتماد نکند. امام در پاسخ وی فرمود: «من کار را به خدا واگذار می‌کنم و خیر و سعادت و خوش‌عاقبتی را از خدا می‌خواهم». [۳۰]. عبدالله بن زبیر مزورانه امام را تشویق به خروج از مکه و حرکت به سوی عراق می‌کرد؛ زیرا وی با حضور آن حضرت در مکه، جایگاهی برای خویش نمی‌دید. امام از سخنان وی، که فریب و نیرنگ از آن آشکار بود، آشفته نشد، بلکه ضمیر وی را آشکار ساخت. [۳۱]. فرزدق، بشر بن غالب و مجمع بن عبدالله عائدی به امام (ع) می‌گفتند: اندیشه‌های مردم عراق با تو، ولی شمشیرهای آنان با حزب عثمانیه است. [۳۲] حضرت با واقع‌نگری در اوضاع عراق، از انتقاد آنان آشفته نشد، گرچه به سخنان آنان هم توجهی نکرد. امام (ع) در پاسخ اوزاعی، که آمده بود تا حضرت را از نهضت باز دارد، حتی وی را تحسین هم کرد و فرمود: «مرحباً یا اوزاعی جئت تنهانی عن المسیر یابی الله الّا ذلک».

دلیل دیگر

هنگامی که اوضاع کوفه و به طور کلی عراق دگرگون شد و حزب عثمانیه با حاکمیت عبیدالله، کوفه را تسخیر کرد، از کوفه بیش از سی هزار سپاه، علیه امام حسین (ع) بسیج شد و در صحرای کربلا، امام و یارانش را به محاصره درآورد. در این شرایط، در گفتار امام، پیشنهاد بازگشت یاران خودش مطرح می‌شود که هر کس می‌خواهد برگردد، می‌تواند برگردد و حتی سخن از برداشتن میثاق رهبری است که فرمود: «پیمان با من باعث ماندگاری شما نشود. هر کسی تمایل به ماندن ندارد، می‌تواند برگردد». [۳۳]. هدف امام (ع) از این موضع‌گیری چیست؟ آیا منظور این است که یاران امام (ع) هیچ مسؤولیتی در دفاع از اساس عترت و قرآن ندارند و می‌توانند فرزند فاطمه (س) را رها ساخته، به زندگی شخصی خویش بازگردند. یا منظور این است که حضرت، پیمان با رهبری را لغو کرده، از بیعت آنان چشم پوشیده، آنان می‌توانند جان خود را از خطر جدی برهانند؟ زیرا اگر از حمایت امام حسین (ع) دست برمی‌داشتند، در امنیت بودند: «فان القوم یطلبونی ولو ظفروا بی لهما عن طلب غیری و اتم فی حل من بیعتی». [۳۴]. اینان در پی من هستند. اگر به من دست یابند، از دیگران روی برمی‌تابند. من پیمان بیعت خویش را نهادم، می‌توانید بروید». هیچ‌یک از این دو احتمال، با موازین سازگاری ندارد؛ زیرا دفاع از اساس عترت و قرآن، در هر شرایط، بر همگان، یعنی امام و امت لازم است و یک مسؤولیت همگانی است که تخصیص و محدودیتی را بر نمی‌تابد. هم چنین بیعت با رهبری، در دفاع از آرمان‌های دینی و استقرار دین است و چنین پیمانی گسستنی نیست. چه بسا رهبری نیز این اختیار را نداشته باشد که پیمان دفاع را نادیده انگارد و به مردم

اعلام کند که دفاع از دین و کیان و هویت امت اسلامی لازم نیست و می‌توانید به زندگی شخصی خود بازگردید! افزون بر این‌ها این موضع با اندیشه و سیره عترت ناسازگار است؛ زیرا امام (ع) تا آخرین لحظه، حتی در روز عاشورا که سخت در محاصره سپاه دشمن بود، همواره یاری می‌طلبید و فریاد می‌زد: «هل من مغیث یغیثنا لوجه الله، هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله؟» [۳۵]. آیا فریادرسی هست که ما را به خاطر خدا یاری رساند؟ آیا مدافعی وجود دارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ پس چگونه می‌شود که امام حسین (ع) از یک سو، این گونه استمداد بطلبد و از سوی دیگر، یاران خود را رها ساخته، پیمان از آنان برداشته و بی‌مسئولیت رها سازد؟

آزمون یاران

به نظر می‌رسد انگیزه امام از اتخاذ این موضع، آزمودن یاران و استقرار آزادی اجتماعی در رفتار آنان است. امام نمی‌خواهد یاران نزدیکش اطراف وی را خالی کنند و نمی‌خواهد از پیمان و میثاق با رهبری چشم‌پوشند که در آن شرایط سخت بحرانی، چگونه این تصمیم‌ها ممکن خواهد بود؟ امام می‌خواهد به یاران و همه پیروانش و به آیندگان، این نکته را بیاموزد که شهادت امری تحمیلی نیست، بلکه انتخابی است و ایثار و شهادت باید با اندیشه آزاد انتخاب شود. امام می‌خواهد به همگان بیاموزد که کسانی نپندارند که اکنون که فرزند فاطمه (س) با عده‌ای از همراهان آسیب‌پذیر خود، مانند زنان و کودکان، در بیابان گرفتار هزاران درنده شده‌اند و همه فرصت‌ها را از آنان گرفته و راه‌ها را مسدود ساخته‌اند، حضرت یاران خویش را مجبور خواهد ساخت که بمانند و از وی و دودمانش دفاع کنند. امام به آنان می‌آموزد که شرایط سختی که بر من و همراهانم تحمیل شده و پیمانی که با من بسته‌اید، باعث ماندن شما نشود، بلکه در رفتن یا ماندن آزاد هستید، خود بیندیشید و خود برگزینید. اگر راه ایثار و شهادت را می‌پسندید، با اندیشه و با چشمانی باز آن را برگزینید. من این راه را بر کسی تحمیل نمی‌کنم، که راه ایثار و شهادت، تحمیل بردار نیست. این اندیشه یعنی استقرار آزادی اجتماعی، به بهترین شیوه آن. این اندیشه یعنی بارور ساختن اندیشه‌های جامعه و بالندگی آن، یعنی آموختن درسی که تا ابد زندگی انسان، پایدار خواهد بود. عاشورای حسینی این گونه درسی ماندگار به ما می‌آموزد. به همین علت، بعد از آزمودن یاران و پس از این که خالصان از ناخالص‌ها جدا شدند و آنان که به هواهای دیگری همراه امام (ع) آمده بودند، رفتند و دور ریخته شدند، آنان که با اندیشه زلال خویش راه حسین را برگزیده بودند، ماندند و از امام خود حمایت کردند و گفتند: یک جان که سهل است، ای کاش هزار جان می‌داشتیم تا در راه آرمان تو فدا کنیم. [۳۶]. امام نیز بهترین ستایش را از آنان کرد و فرمود: «من یارانی بهتر و وفادارتر از یاران خود نیافتم». [۳۷]. این اندیشه شفاف امام حسین (ع) و یارانش در برابر پندارهای سپاه عنود و خشن حزب عثمانیه است که کور و کر، به علت ترس از جان و یا به هوای سیم و زر و یا دشمنی و کینه با صاحبان فضیلت و نور، به میدان آمده بودند و از آرمان‌های حزب حاکم حمایت می‌کردند. این اندیشه تابناک در برابر آن پندارهای سپاه قرار گرفته است. عاشورا صحنه آزمون و آشکار شدن اندیشه‌ها است و این درسی ماندگار را برای همیشه از خود به یادگار نهاد که هم کسی نمی‌تواند یار اهل بیت باشد، بلکه باید در اندیشه، همانند اهل بیت، زلال و در رفتار، مقاوم باشد که امام علی (ع) در ستایش یاران اهل بیت می‌فرماید: «لسنا نرعد حتی نوقع و لا نسئل حتی نمطر؛ [۳۸]. ما همانند ابرهای بی باران بر سر و صدا (طلب تو خالی) نیستیم، بلکه سیل آسا می‌خورشیم و حریفان را از ریشه بر می‌افکنیم».

آزادگی

دیگر عرصه اندیشه بنیادین عترت و امام حسین (ع) در بعد اجتماعی، آزادگی است. خدای سبحان، که گوهر نفس انسان را پاک و منزّه از همه آلاینده‌ها آفریده، در نهاد وی خوی آزادگی و کرامت و عزت نفس را نهاده است. او در هیچ شرایطی انسان را

مجاز نمی‌داند که این گوهر نفیس خویش را فراموش کند، که در اثر سهل انگاری و فریب خواهش‌های نفسانی، به این گوهر گران سنگ، دست برد زده شود. هیچ چیز ارزشی برابر با آن را ندارد تا جایگزین آن شود. عترت نیز در اندیشه و رفتار، بر این امر اهتمام ورزید و در شرایط طوفان زا و بحران آفرین، هرگز کرامت خویش را از کف نهاد. این حقیقت عرشی، در اندیشه علوی (ع) این گونه بیان شده است: «اَكْرَمُ نَفْسِكَ مِنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَأَقْتَكِ الْيَوْمَ الرِّغَابَ فَانْكُ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا؛ [۳۹]

گوهر نفس خویشتن را از هر فرومایگی دور دار، گرچه خواهش‌های نفسانی، تو را به آن سو فرا خواند؛ زیرا تو چیزی هم تراز به کف نخواهی آورد، اگر کرامت خویشتن را از کف بدهی». این اندیشه، در گفتار و رفتار امام حسین (ع)، به مثابه الگوی آزادگی می‌درخشد که فریاد امام حسین در این زمینه، رساتر از هر فریاد است و همواره در گوش زمان می‌پیچد و بر انسان‌های الهی و آزاداندیش، که حتی خدا باور نیستند، پیام رسانی می‌کند که انسان در هیچ شرایطی نباید تن به فرومایگی دهد و به کرامت خویش با پذیرش ستم، آسیب رساند: «ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا احراراً في دنياكم؛ [۴۰]. اگر خدا باور نیستید و از قیامت نمی‌هراسید، در زندگی دنیایی، با کرامت و آزاد مرد باشید». و نیز می‌فرماید: «و الله لا اعطيكم بیدی اعطاء الدليل و لا افر فرار العبيد؛ [۴۱]. من هیچ گاه دست ذلت به بیعت دراز نخواهم کرد و مانند برده، فرار نخواهم کرد». «الا ان الدعى بن الدعى قد رکز بين اثنتين بين القتلة (السلة) و الذلة و هيهات منا الذلة، ابى الله ذلك لنا و رسوله و حدود طابت و حجور طهرت و انوف حمیه و نفوس آبیة لا تؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام». [۴۲]. ناپاک پسر ناپاک (عبیدالله) مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت مخیر ساخته است. ما و ذلت، هرگز! خدا و رسول خدا و پدران و مادران پاک، ننگ ذلت را بر ما روا نمی‌بینند، غیرت مندان بلند همت و جان‌های سترگ، در میدان مبارزه، از پستی‌ها پیروی نمی‌کنند. و خلاصه این که امام حسین (ع) مرگ سرخ را سعادت و ذلت را تباهی و ننگ می‌داند: «انی لا- اری الموت الا- السعادة و لا- الحیاء مع الظالمین الا برما. [۴۳]. من در چنین شرایطی مرگ را جز خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز اندوه جان‌کاه نمی‌دانم».

تعهدات

از محورهای ثبات و نهادینه شدن جامعه، پای بندی نهادهای سیاسی و احزاب و گروه‌ها به تعهدات و پیمان‌های عمومی و اجتماعی است. همان گونه که تعهد به میثاق‌ها نقش محوری را در استقرار عدالت اجتماعی بر عهده دارد، بی تعهدی به آن‌ها بیش‌ترین نقش را در تخریب نهادها و بی‌ثباتی جامعه دارد. به علت اهمیت این موضوع، اسلام پشتوانه تعهدات را پیمان و میثاق الهی قرار داده و پیمان شکنی را روی گرداندن از باورهای اعتقادی معرفی می‌کند و به همگان دستور پای بندی به پیمان‌ها را می‌دهد: (اوفوا بالعقود)؛ [۴۴] یعنی به پیمان‌ها وفادار باشید. دین هم چنین دستور ستیز با پیمان شکنان را آشکارا صادر می‌کند: «فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا- ایمان لهم؛ [۴۵]. یعنی سران کفر را، که به هیچ پیمانی پای بند نیستند، از پای در آورید». امروزه بی‌تعهدی استکبار به پیمان‌ها و نقض آشکار پیمان‌هایی که به سودجویی او لطمه می‌زند و تو کردن قطع نامه‌هایی که افزون طلبی او را مهار می‌کند، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. البته تعهد به پیمان هم تا زمانی است که طرف مقابل نخواهد از آن استفاده نابه جا کند و آن را پوششی بر خیانت خویش قرار دهد که اگر احساس خیانت از سوی دشمن شد، آن گاه نقض آن، که در حقیقت نقض نخواهد بود، محذوری نخواهد داشت. قرآن نیز این هشدار را به جامعه و فرهیختگان آن می‌دهد که در صورت احساس خیانت از سوی دشمن، پیمان نامه را به سوی او افکنید: «و اما تخافن من قوم خیانه فانبد الیهم علی سواء؛ [۴۶] یعنی اگر از سوی گروهی احساس خیانت (نقض پیمان) کردید، پیمان نامه را در برابر وی افکنید». پای بندی به پیمان‌ها در اندیشه و سیره عترت، می‌درخشد. امیرالمؤمنین (ع)، و نیز امام حسن (ع) در رفتارهای اجتماعی خویش همواره بر این معیار تأکید داشتند و حتی امام مجتبی (ع) با این که بارها ناهنجاری‌های طرف مقابل را مشاهده می‌کرد، اما از نقض پیمان دوری می‌جست. امام حسین (ع) نیز همین رفتار را در

پیش گرفت و به تعهد مصالحه با بنی امیه پای‌بند بود. و با این که از سوی مردم عراق دعوت به مخالفت می‌شد بزرگ‌ترین مانع را برای اقدام اجتماعی علیه حزب عثمانیه، پیمان عترت با آنان می‌دانست. هنگامی که معاویه از تحرک مردم عراق به وحشت افتاد و در هراس بود که مبادا امام حسین (ع) دست به اقدامی برای براندازی بنی امیه بزند، در نامه‌ای به ایشان، حضرت را از پیمان شکنی بر حذر داشت و نوشت: «عظ نفسک ما ذکر و لعهد الله اوف؛ [۴۷] یعنی نفس خویش را پند بیاموز و به پیمان الهی وفادار باش». حضرت نیز در پاسخ وی، در عین حال که ستم‌ها و ناهنجاری‌های وی را بر می‌شمارد، خود را به معاهده، وفادار می‌داند. [۴۸].

اندیشه استقرار دین

اشاره

خطر دین‌زدایی از سوی حزب عثمانیه، بزرگ‌ترین خطر برای اسلام و امت اسلامی به شمار می‌رفت. حزب عثمانیه، که خاستگاه آن، جاهلیت پیش از اسلام بود، با اساس دین در ستیز بود و بارها سران این حزب، مانند ابوسفیان و معاویه سخن از مخالفت با دین به میان آورده بودند. تلاش محوری عترت رسول خدا (ص) بر حمایت و دفاع از دین شکل گرفته بود و آنان جان خویش را سپر تهاجم علیه دین قرار دادند و راه خونین شهادت، با خون عترت، از امیرالمؤمنین تا امام عسکری (ع) هموار گشته است، همان اندیشه شفاف و زلال، که در گفتار علوی ظهور یافته است: «اذا حضرت بلیه فاجعلوا اموالکم دون انفسکم و اذا نزلت نازلۀ فاجعلوا انفسکم دون دینکم؛ [۴۹]. اگر جان و آبروی شما را خطری تهدید کرد، مال خویش را سپر قرار دهید و اگر دین شما را تهدید کرد، جان خود را سپر قرار دهید». عترت از این آزمون، به خوبی بیرون آمد و راه سرخ آنان گواه این ادعا است. اندیشه و رفتار امام حسین (ع) در دفاع از دین، ایثار و سپر بلای دین قرار گرفتن است: «ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قولٍ کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله. الا و ان هؤلاء لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفیء و اهلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق من غیر؛ [۵۰]. رسول خدا فرمود: اگر کسی رفتار حاکم جابری را مشاهده کند که حرام خدا را حلال می‌پندارد و پیمان‌های الهی را نقض و بر خلاف راه و روش رسول خدا رفتار می‌کند، با مردم رفتار ستمگرانه دارد و علیه وی اقدام نکند، مستحق عذاب الهی است. آگاه باشید که اینان (بنی امیه) از شیطان پیروی می‌کنند و به دستورهای خدا پشت کرده‌اند و تباهی را رواج داده‌اند، حدود الهی را تعطیل ساخته و از بیت المال به سود خویش استفاده کرده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌پندارند و من سزاوارتر به دگرگون ساختن هستم. «ألا- ترون ان الحق لما یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؛ [۵۱]. آیا مشاهده نمی‌کنید که به حق رفتار نمی‌شود و از باطل دوری گزیده نمی‌گردد». «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی و ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر؛ [۵۲]. من برای اصلاح اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌ام». «ان السنة قد امیتت و ان البدعة قد احيیت؛ [۵۳]. مرگ سردی سنت‌های رسول خدا را فرا گرفته و بدعت دین‌سازی رواج یافته». که اگر این روش تداوم می‌یافت، آن بر سر اسلام می‌آمد که بر مسیحیت آمد. «علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید». [۵۴]. بنابراین، تداوم دین رسول خدا مرهون ایثار و فداکاری عترتش است که راه استقرار دین را با خون و شهادت، رنگین ساخت.

اندیشه حکومت داری

اشاره

چنگ اندازی دوباره حزب عثمانیه بر اهرم حکومت داری، محور مهم توانمندی و توسعه فرهنگی و اجتماعی آنان به شمار می‌رود.

با انقلاب اسلامی رسول خدا (ص) اقتدار حزب ابوسفیانی برچیده شد و آنان از اوج تفرعن به حضيض ذلت افکنده شدند و ابوسفیان همواره در غیض و غضب آن می‌سوخت و نمی‌توانست درون خود را پنهان سازد. وی روزی بر مزار حمزه سیدالشهدا عبور کرد و پای خود را بر آن مزار کوبید و گفت: «حمزه! آن چیزی که بر سر آن با تو در ستیز بودیم، اینک به چنگ ما افتاده است.» [۵۵] و به بنی امیه توصیه کرد که حکومت را همانند توپ، در میان خویش دست به دست کنند. [۵۶]. نگاه حزب عثمانیه به حکومت، به عنوان ابزار برتری جویی بود که اهداف دنیایی و خواهش‌های نفسانی را به وسیله آن پی می‌گرفتند. از آن‌جا که حکومت آنان بر اساس حقه و حيله گری بنیان شده بود، خود را زیرک تر از عترت می‌پنداشتند. امام علی (ع) در نامه‌ای درباره معاویه نوشت: «وی سیاست مدار و هوشمند تر از من نیست؛ اما وی حيله گری و تباهی می‌کند و اگر این رفتار از نظر کرامت انسانی و الهی نکوهیده نبود، من هوشمند ترین بودم.» [۵۷]. این همان حقیقتی است که بر زبان گویای رسول خدا (ص) جاری شد و پرده از رفتار بنی امیه برافکنند: «اذا بلغ ولد ابی العاص (الحکم) ثلاثین رجلاً اتخذوا مال الله بینهم دولا و دین الله دغلاً و عباد الله خوفاً؛ [۵۸]. هنگامی که فرزندان عاص به سی نفر برسند، اموال عمومی را به سود خویش، دین خدا را تحریف و بندگان خدا را برده خود خواهند ساخت.»

شایسته سالاری

روشن است که امام حسین (ع) حکومت مبتنی بر نیرنگ حزب عثمانیه را بر نمی‌تابد و رفتار خشونت بار آنان از نگاه امام (ع) محکوم است: «و قد سمعت رسول الله يقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء ابناء الطلقاء؛ [۵۹]. شنیدم از رسول خدا که فرمود: رهبری بر آل ابی سفیان و آزاد شدگان رسول خدا حرام است.» و می‌فرماید: «و ان هولاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن؛ [۶۰]. اینان دستورهای الهی را نادیده انگاشتند و همواره از شیطان پیروی می‌کنند.» دیدگاه امام (ع) درباره حکومت‌داری این است که حکومت بر اساس معیارهای انسانی و الهی، بهترین ابزار و بهترین زمینه ساز اصلاحگری در جامعه و آبادانی است. شکل‌گیری نهاد سیاسی، بر اساس این معیارها و بر اساس شایستگی افراد است. حکومت از نگاه امام (ع) حکومت شایسته سالار است. شایستگی‌های محوری حکومت داران، در اندیشه و گفتار امام، این گونه تبیین شده است: «و لعمری ما الامام الا-العامل بالكتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذلت الله.» [۶۱]. به بیان دیگر، مهم ترین شایستگی‌های رهبری، در پنج محور خلاصه می‌شوند: ۱. اندیشه و رفتار پاک و زلال، بر اساس کتاب و ارزش‌های الهی و وحی آسمانی. ۲. استقرار عدالت اجتماعی در ابعاد گوناگون، توزیع نیروی انسانی سرمایه‌های عمومی و بهره‌مندی‌های همگانی. ۳. حق محوری و استقرار و پایداری معیارهای حق و روی بر نتابیدن از حق، در اندیشه و رفتار فردی و اجتماعی، در همه شرایط. ۴. رفتار بر اساس عقلانیت و تدبیر و به دور از خواهش‌های نفسانی؛ یعنی رفتار بر اساس طهارت و تقوا و دوری از هر تباهی، که بیشترین آسیب را حکومت از این ناحیه می‌بیند.

تعهد و تخصص

امام (ع) در تبیین صلاحیت حکومت، تعهد و آگاهی را دو محور اصلی معرفی می‌کند: «ذلک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله، الامناء علی حلاله و حرامه؛ [۶۲]. امور اجرایی و صدور و بیان احکام، بر عهده علمای الهی و ربانی، که امین بر حلال و حرام خدا هستند، گذارده شده است.» بر این اساس، حکومت داری از دیدگاه امام حسین (ع) بر اساس فریب و حيله نیست که از ناآگاهی مردم بهره برده و حتی دین را ابزار دستی برای رسیدن به اهداف خود قرار دهد و دینی سازگار با نادانی و جهل، یعنی همان اسلام عامیانه را ترویج کند. و نه بر اساس خشونت و محدودیت‌های نابه‌جایی که به بالندگی و آزادگی آسیب برساند و

مدیریت خشن و بی روح، یعنی همان اسلام آمرانه را مطرح سازد، بلکه حکومت داری بر اساس شایستگی‌های افراد و معیارهای الهی و انسانی است که باعث استقرار آزادی اجتماعی، شکوفایی نهادهای مدنی، تضارب اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و بالندگی، پویندگی و پابندگی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌شود که در سایه استقرار دین و حکومت داری دینی امکان شکل‌گیری آن وجود دارد؛ یعنی همان اسلام عاقلانه و مدبرانه و تدبیر و عقلانیت در مدیریت کلان جامعه، بر اساس مشارکت مردم در همه صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حکومت داری.

اندیشه حفظ معیارها

رعایت حقوق

حفظ معیارها و ارزش‌های انسانی، از اندیشه‌های بنیادین امام حسین (ع) است. آن حضرت با یاران اندک و همراهان آسیب پذیرش، در توان فرساترین شرایط قرار گرفت؛ اما شرایط سخت و نیز رفتارهای خشونت‌آمیز طرف مقابل، هیچ‌گاه ایشان را از معیارها عدول نداد، بلکه امام (ع) در همه شرایط، بر حفظ معیارها پای می‌فشرد. در بیابان سوزان، سپاه حزب عثمانیه، سپاه امام را از دسترسی به آب محروم ساخت و این دستور، از سوی عبیدالله ابلاغ شد (به دستور حزب عثمانیه) که چون عثمان تشنه کشته شده است، از فرزند فاطمه (س) آب را دریغ کنید: «لا یدوقوا منه قطره کما صنع بالتقی الزکی المظلوم امیرالمؤمنین عثمان بن عفان»؛ [۶۳] اینان نباید قطره‌ای از آب بهره مند شوند، همان رفتاری که با پرهیزگار پاک و مظلوم، امیرالمؤمنین! [عثمان در پیش گرفتند] این در شرایطی بود که پاک‌ترین دامن، در حادثه قتل عثمان، دامن اهل بیت بود و امام علی (ع) بیش‌ترین تلاش را کرد تا انقلاب مردم، به قتل عثمان منجر نشود و تنها ایشان در هنگام محاصره عثمان، به وی آب‌رسانی می‌کرد. [۶۴] اینک فرزند همان امام، در بیابان کربلا، به جرم گناه مرتکب نشده، با عده‌ای از کودکان و زنان، تشنه می‌ماند و این در حالی است که همین امام حسین (ع) هنگام روبه‌رو شدن با سپاه حزب عثمانیه، حتی اسبان آنان را نیز سیراب کرد. [۶۵]. این تفاوت دو فرهنگ است: فرهنگ زلال و حیانی امام حسین (ع) و فرهنگی که بر اساس جاهلیت و خشونت بنیان نهاده شده است. فرهنگ وحی، نه تنها حقوق انسان‌ها، بلکه حقوق حیوانات را نیز در سخت‌ترین شرایط نادیده نمی‌گیرد؛ اما فرهنگ جاهلیت عزیزترین انسان‌ها را از حقوق اولیه خویش محروم می‌سازد. فرهنگ زلال وحی، پربار و سرشار از عطوفت و مهربانی است؛ اما فرهنگ جاهلیت، آمیخته از خشونت و زورگویی.

آغازگر جنگ

در برخورد دو سپاه، تلاش امام (ع) بر این محور متمرکز است که از جنگ و خشونت دوری شود و همواره پیشنهادها و راه‌حل‌های دیگری را ارائه می‌کرد. [۶۶] از سوی یاران امام حسین (ع) در مراحل گوناگون، پیشنهاد تهاجم می‌شد؛ اما امام این پیشنهاد را نمی‌پذیرفت و می‌فرمود که ما آغازگر جنگ نخواهیم بود. [۶۷] این در حالی بود که سپاه حزب عثمانیه، بر جنگ پای می‌فشرد و فرمانده سپاه خشونت و خیانت، عمر بن سعد هنگامی که تیر آغازین را رها ساخت، دیگر ابلهان را بر آن گواه گرفت و بر این رفتار غیرانسانی خویش افتخار می‌کرد! [۶۸]. کدام یک از دو شمشیر، شمشیر خشونت است؟ آن شمشیری که زورمداری را نصب‌العین قرار داده و هیچ‌راه حلی را پذیرا نیست و تنها به زور شمشیر می‌نازد یا آن که از جان خود و همراهانش دفاع می‌کند؟ آیا این دو شمشیر، یکسانند؟ آیا هر دو، تیغ خشونتند؟ چگونه می‌توان هر دو را یکسان دانست و اظهار کرد که «خشونت کربلا نتیجه خشونت در بدر... است» و «خشونت، خشونت می‌آورد» و «خون را نباید با خون شست»؟! آیا بین این دو شمشیر، قضاوتی نیست؟ آیا تیغ

جراح حاذق، که غده سرطان را برمی‌دارد، با تیغ قداره بند قاتل یکسان است؟ آیا هر دو، تیغ خشونت و از دایره رأفت و مهربانی بیرونند؟ یا تیغ جراح، مظهر عطوفت و مهربانی و ارمغانش سلامتی و سعادت است؟ کدام انسان اندیشمند و عاقلی این دو را یکسان ارزیابی می‌کند؟ دین در هیچ میدانی، تیغ شرر و خشونت نکشیده است. حتی نبرد بدر نیز نبردی دفاعی بود، دفاع از آرمان و هويت، دفاع در برابر آنان که دیگران را از دیار خویش رانده بودند. مگر سران جبهه کفر، که در بدر کشته شدند، همان‌هایی نبودند که رسول خدا و یارانش را از وطن خویش بدون ارتکاب هیچ جرمی رانده بودند: «و کاین من قریه هی اشد قوه من قریتهک التی اخرجتک؟» [۶۹]. یعنی بسیاری از اماکن و آبادی‌هایی که توان‌مندی آنان فزون تر از جایی بود که تو را از آن‌جا رانده‌اند. پیامبر رحمت، در دفاع از حیثیت پیروان خود، در برابر سران خشونت و جاهلیت، شمشیر می‌کشد، آنان که سیزده سال یاران حضرت را زیر طاقت‌فرساترین شکنجه‌ها آزرده‌اند و به شهادت رسانده‌اند، آنان که وطن حضرت را برای وی و یارانش آن‌گونه ناامن ساختند که مجبور به هجرت شدند. دفاع در برابر احزاب جاهلی، خشونت نیست، شفقت و مهربانی است بر اساس معیار «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه»؛ [۷۰]. یعنی مردم را با حکمت و زیباترین وعظ به راه خدای خویش فراخوان. پیامبر با یک دست، برهان و حکمت و با دست دیگر، وعظ و شفقت را به ارمغان آورد و با این دو شیوه، مردم را به سوی خدا فراخواند. آیا می‌توان عاشورا را تلافی نبرد بدر دانست؟ آری، دفاع امام حسین (ع) در عاشورا دفاع از همان آرمان‌هایی است که رسول خدا در بدر از آن‌ها دفاع کرد. شمشیر امام حسین با آن شمشیر یکسان است، نه با شمشیر ابوجهل و ابوسفیان و نه با شمشیر سپاه عیدالله. آری، خون را با خون نمی‌توان شست؛ اما با خون می‌توان از ریختن خون‌ها جلوگیری کرد که ریختن خون قاتل، برای قصاص او با ریختن خون مقتول مظلوم، بسیار متفاوت است. کدام انسان عاقل، این تفاوت را نادیده می‌نگارد؟

اندیشه اقتصادی

سرمایه‌های کلان، همواره با سیاست و حکومت داری تعامل، تنگاتنگ داشته است. افراد فرصت‌ساز، همواره سیاست و قدرت را وسیله دست‌یابی به ثروت‌های کلان قرار داده و از سوی دیگر، ثروت‌ها را در راه فراهم آوردن بسترهای حکومت‌داری و جذب آرا و نظر مردم، با شیوه‌ها و حیل‌های گوناگون هزینه کرده‌اند. حزب عثمانیه از این محور، بیش‌ترین بهره را برده و این تعامل را به بهترین شیوه شکل داد. آنان سیاست و قدرت را بستری مناسب در جهت فراهم آوردن سرمایه‌های کلان و به کارگیری انفال و سرمایه‌های عمومی به سود خود و نیز برای مبارزه با رقیبان خود می‌پنداشتند. افراد سیاسی تا آن اندازه اقتدار اقتصادی به دست آورده بودند که بخش عظیمی از بودجه جنگ‌ها را تأمین می‌کردند؛ [۷۱]. همان‌گونه که رسول خدا (ص) فرمود: «اتخذوا مال الله دولا». پی‌آمد این نظام اقتصادی، فقر و نابرابری و محرومیت بیش‌تر مردم، از حقوق اولیه خویش خواهد بود، نظامی که مورد پسند اندیشه و حیانی عترت نیست. دیدگاه عترت، در بعد اقتصادی، تعدیل سرمایه‌ها و ترویج بهره‌مندی از ذخایر و آبادانی است؛ آن‌گونه که در زمان حکومت علوی (ع) شکوفا شد. سیره امام حسین (ع) انتقاد از نابرابری در مدیریت اقتصادی است. ایشان حکومت داری بنی‌امیه را زمینه‌ساز تباهی و فساد در ابعاد گوناگون و فراهم آوردن سرمایه‌های کلان می‌داند: «ان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان... و اظهروا الفساد... و استأثروا بالفیء»؛ [۷۲]. اینان همواره از شیطان پیروی می‌کنند و تباهی را آشکار ساخته‌اند و اموال عمومی را برای خویشتن منظور کرده‌اند. و می‌فرماید: «و استأثروا فی اموال الفقراء و المساکین»؛ [۷۳]. اموال تهی‌دستان را برای خویش برگزیده‌اند. روش و رفتار آن حضرت، شیوه امیرالمؤمنین در توزیع و بهره‌مندی و ساماندهی اقتصادی است: «و قسمه الفیء و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقها»؛ [۷۴]. مالیات‌های مشروع از محل آن‌ها وصول و اموال و سرمایه‌های عمومی باید در موارد صحیح خود هزینه شود. تعدیل سرمایه، توزیع سرمایه‌های عمومی و تعدیل بهره‌مندی از ثروت‌های ملی، که برآیند آن، استقرار عدالت اقتصادی خواهد بود، از اهداف و اندیشه‌های امام حسین (ع) است.

شیوه‌ها و ابعاد

فرصت ویژه

از جانبی فرصتی که در زمان امام حسین (ع) پدیدار شد، پیش از آن، برای دو امام همام، امام علی (ع) و امام حسن (ع) فراهم نبود. سیاست‌های حزب عثمانیه به رهبری معاویه، در زمان امام علی (ع) به گونه‌ای زمینه را فراهم ساخت که داوری دومه الجندل را بر سپاه حضرت علی (ع) تحمیل کرد. همین سیاست، در سوابق و مدائن، آن گونه نقش ایفا کرد که معاهده تلخ صلح را بر امام حسن مجتبی (ع) و یارانش نیز تحمیل ساخت؛ اما در زمان امام حسین (ع) با مرگ معاویه، سیاست‌های وی نیز رخت بر بست و از سوی دیگر، فردی نالایق، سفیه، ناشی و متجاهر به فسق، چون یزید به جای معاویه، عهده دار سیاست‌های حزب عثمانیه شد. سیاست‌های وی آن اندازه ناشیانه و به دور از تدبیر بود که با گذشت اندک زمانی حکومت از بنی سفیان به بنی مروان انتقال یافت. در هر صورت، اینک فرصت مناسبی پدید آمد که عترت آل رسول (ص) اقدامی بنیادی علیه سیاست‌های حزب عثمانیه انجام دهد که این فرصت، در طی ده سال امامت امام حسین (ع) فراهم نبود؛ زیرا از سویی سیاست‌های معاویه، تفاوت اساسی با سیاست‌های یزید داشت و اگر آن‌چه در زمان یزید شکل گرفت، در زمان معاویه پدید می‌آمد، چه بسا حضرت را با نیرنگ به شهادت رسانده، آن گاه از خون امام (ع) به سود سیاست‌های خویش بهره می‌برد، همان بهره‌ای که از خون عثمان در مبارزه علیه رقیبان خود، به ویژه پیروان اهل بیت برد و از سوی دیگر، با وجود معاویه، قرار مصالحه، مانع بزرگ دیگری در این راه بود. به همین علت تا معاویه زنده بود، امام حسین (ع) نیز اقدامی صورت نداد: «لیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بینه مادام معاویه حیاً؛ [۷۵]. تا معاویه زنده است، هیچ اقدامی شکل نمی‌گیرد، همه در خانه‌های خود باید بمانند». اینک با فرا رسیدن مرگ معاویه، مدت قرارداد نیز به انجام رسیده و زمینه اجتماعی و مردمی نیز موفقیت یک نهضت فراگیر را نوید می‌داد و فرصت مناسبی برای اقدام علیه سیاست‌های حزب عثمانیه فراهم آمده بود.

برخورد نظامی

از این جهت، هدف و شیوه امام حسین (ع) نمی‌توانست یک مبارزه محدود و یا حتی یک برخورد نظامی باشد. انگیزه امام تنها این نبود که از بیعت با حزب عثمانیه سر باز زند، که اگر چنین بود، در همان وطن خویش، مدینه الرسول (ص) می‌ماند و اگر حزب حاکم، بر ایشان سخت می‌گرفت که بیعت کند، از خویش دفاع می‌کرد و در نهایت، در همان مدینه ممکن بود به شهادت برسد. از شیوه و رفتار اجتماعی امام به خوبی آشکار است که انگیزه آن حضرت، فراتر از این موارد بوده است. اقدام امام (ع) به گونه‌ای بود که با یک خیزش فراگیر، سطح جامعه اسلامی را پوشش داد، آن هم نه تنها در یک جنبه، بلکه در جنبه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، حرکتی بزرگ پدیدار ساخت تا چاره‌ای برای دردهای فراگیر باشد. دردهایی که جان امت اسلامی را آزرده و همواره رنج می‌دهد، با یک حرکت محدود درمان پذیر نخواهد بود، بلکه یک حرکت فرهنگی و اجتماعی و یک نهضت فراگیری را می‌طلبد که بتواند به سراسر کشور اسلامی اطلاع‌رسانی کند و از همه توانمندی‌ها در شکل‌گیری نهضت بهره ببرد. بر این اساس، شیوه امام (ع) شکل دادن یک حرکت بزرگ اجتماعی فراگیر بود که به طور خلاصه توضیح داده می‌شود.

جریان بزرگ اجتماعی

هنوز خبر مرگ معاویه به طور رسمی در کشور اسلامی منتشر نشده بود که یزید، حاکم بنی امیه، در نامه‌ای محرمانه به ولید، فرمان دار مدینه، امام حسین (ع) را به بیعت با خویش فرا خواند. ولید برای بیعت گرفتن از امام و عده‌ای دیگر از سران و شخصیت‌ها

تدابیری را اندیشید. وی شبانه و در جلسه‌ای محرمانه، موضوع بیعت را با امام حسین (ع) مطرح ساخت. امام نیز که با تدبیرهای خاص امنیتی در آن جلسه حضور یافته بود، بیعت را به بعد موکول کرده، از جلسه بیروت رفت. موضوع بیعت امام حسین (ع) از دو جنبه، دارای اهمیت است. امام نیک می‌دانست که حزب حاکم، به سادگی ایشان را رها نخواهد ساخت و امنیت حضرت را در حرم رسول خدا به خطر خواهد افکند. از این رو، تصمیم گرفت که پس از امتناع از بیعت، شبانه به صورت پنهانی، به همراهی کاروان خویش مدینه را ترک کند. خروج نا به هنگام حضرت، آن هم با ویژگی کاروان، به همراه زنان و کودکان و دلاوران بنی‌هاشم، خبر مهم روز شده و در مدینه و بسیاری از مناطق کشور اسلامی منتشر گردید. از سویی امتناع از بیعت و نیز خروج حضرت از مدینه، حزب حاکم را سخت به وحشت افکند؛ زیرا بنی امیه به این نکته واقف بودند که بزرگ‌ترین خطری که تخت و تاج آنان را تهدید می‌کند، مخالفت اهل بیت است و اینک یک حرکت و جنبش بزرگ در حال شکل‌گیری بود. برای پدید آمدن این جریان بزرگ اجتماعی، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دادن به جامعه، نقش محوری دارد. از این رو، تلاش امام بدین سو معطوف بود که به سمت و سویی حرکت کند و شیوه‌ای را برگزیند که به بهترین شکل بتواند از یک سو، انحرافات حزب حاکم را بازگو کند و از سوی دیگر، اهداف خویش را برای مردم بیان کند. به همین علت، حضرت مکه را، که محل رفت و آمد همه اقشار از سراسر کشور اسلامی است، انتخاب کرد؛ به ویژه که حرکت امام (ع) در آخر ماه رجب شکل گرفت و ماه‌های پر فضیلت شعبان و رمضان در پیش بود که بیش تر از هر زمان دیگر، در این ماه‌ها مردم مسلمان برای انجام عمره مفرده به مکه روی می‌آورند. افزون بر این، موسم حج نیز در پیش بود که برای اطلاع‌رسانی به سراسر مملکت اسلامی، بهترین فرصت را فراهم می‌ساخت. امام (ع) در مدت اقامت حدود چهار ماهه خویش در مکه و نیز در بین راه، از همه فرصت‌ها بهره برد، در هر ملاقاتی با گروه یا سران احزاب، همواره علیه بنی امیه افشاگری می‌کرد و انگیزه‌های خویش را از اقدام علیه بنی امیه مطرح می‌ساخت. با انتخاب این شیوه، بیش تر جهان اسلام، در مدتی کوتاه از حرکت و اقدام امام حسین (ع) با خبر شدند؛ به ویژه که سیاست‌های ناشیانه حزب حاکم، حرم امن الهی را نیز بر حضرت ناامن ساخته بود و امام مجبور شد حج خویش را تبدیل کرده و نا به هنگام در روز هشتم ذی‌الحجه، از مکه به سوی عراق خارج شود. مجموعه این اقدام‌ها بخش مهمی از اهداف امام را در جهت اطلاع‌رسانی تأمین کرد؛ زیرا با بازگشت حجاج به موطن خویش، حوادث مکه، سخن روز مردم جامعه شد و خروج نابهنگام حضرت از مدینه و روی آوردن ایشان به مکه و موضع‌گیری‌های شفاف امام در برابر حزب عثمانیه، به مردم کشور اسلامی هشدار داده و بسیاری از نگاه‌ها را به سوی خود معطوف ساخت؛ به ویژه مردم عراق و کوفه، که پایگاه تشیع علوی بود، بیش از مردم دیگر جاها در صدد فرصت‌سازی بودند. آنان در زمان معاویه نیز از امام حسین (ع) خواسته بودند که با خلع معاویه، رهبری امت را به عهده گیرد. [۷۶] اینک با فرصت فراهم شده، هنگامی که از حرکت امام با خبر شدند، نامه‌های فراوانی به ایشان نگاشتند و از حضرت به طور جدی خواستند که به سوی پایگاه علوی روی آورد. [۷۷]. در مدت اقامت امام در مکه، تحولات بس مهمی روی داد که این فراخوانی مردم کوفه، بزرگ‌ترین آن‌ها به شمار می‌رفت، همان که حزب حاکم از شکل‌گیری آن، سخت در هراس بود. امام پس از دریافت نامه‌های مردم عراق، ارتباط خویش را با آنان افزون ساخته و حتی به شهرهای دیگر، مانند بصره نامه نگاشت و اهدافی را که از قیام خویش دنبال می‌کرده است به آگاهی سران احزاب و سران و اقوام شیعه رساند. [۷۸] امام در رابطه با فراخوانی مردم کوفه، اقدامی زودرس انجام نمی‌داد، بلکه با تدبیری حکیمانه، فرد زیرک و هوشمند و امینی چون مسلم بن عقیل را به سوی کوفه، برای بررسی اوضاع از نزدیک اعزام داشت و به مردم هم نوشت که اگر مسلم خواسته‌ها و پای‌بندی آنان را تأیید کند، به سوی آنان خواهد رفت. [۷۹] طبیعی است که امام باید در مکه اقامت داشته باشد تا از اوضاع کوفه خبری موثق و دقیق به دست آورد، که نامه‌های متعددی را به همراه نامه نماینده خویش، مسلم دریافت می‌کند که مردم از صمیم قلب خواهان رهبری شما هستند و دست بیعت با شما را می‌فروشند. بنابراین، به سوی کوفه حرکت نما. [۸۰]. از سوی دیگر، طرح ترور امام (ع) در حرم امن الهی، از سوی حزب حاکم

طراحی شد و امام همام با آگاهی از این توطئه و با توجه به فراخوانی گسترده مردم عراق و تأیید آن از سوی نماینده خویش، نابه هنگام (روز هشتم ذی حجه) از مکه به سوی عراق حرکت می‌کند. بدین گونه مشاهده می‌شود که حضرت بهترین زمان را انتخاب کرده و بزرگ‌ترین پایگاه اطلاع‌رسانی را در اختیار گرفت و اهداف خویش را به همه جا اعلام کرد و از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اجتماعی یاری طلبید. طبیعی است که با توجه به اوضاع نابسامان جامعه و با توجه به مرگ معاویه، که به تازگی اتفاق افتاده بود، زمینه اجتماعی نهضت امام حسین (ع) کاملاً فراهم بود. امام در این فرصت، از پشتیبانی مردم، به ویژه مردم عراق، به خوبی آگاه و مطمئن شد و به این امر مهم، که در پدید آمدن جریانی اجتماعی و بزرگ نقش مهمی ایفا می‌کرد، بیش تر توجه را داشت. در پدیدار شدن این حرکت اجتماعی، ظرفیت، فرهنگ و حمایت آگاهانه مردمی، نقش مهمی بر عهده دارد و امام فرزندگان هیچ گاه این مهم را از نگاه خود دور نداشت و انتخاب عراق، به مرکزیت کوفه، بهترین گواه بر این نکته است؛ زیرا امام از پشتیبانی گسترده مردم عراق اطمینان حاصل کرد و از این رو، با هیچ پیشنهادی که امام را از رفتن به عراق منصرف سازد، موافقت نکرد، با این که از ایشان فراوان خواستند که به سوی عراق نروند. اگر جریان اجتماعی، آن گونه که پیش‌بینی می‌شد، به پیش می‌رفت و امام (ع) در جمع یاران خود در کوفه قرار می‌گرفت، آن گاه اوضاع به هیچ وجه برای حزب عثمانیه قابل کنترل نبود و خطر جدی اقتدار سیاسی آنان را تهدید می‌کرد. به همین علت، حزب عثمانیه همه تلاش خود را به کار گرفت تا از رسیدن امام حسین (ع) به کوفه جلوگیری کند؛ زیرا بهترین زمینه برای حرکت اجتماعی امام، در کوفه شکل گرفته بود.

زمینه‌های حرکت بزرگ اجتماعی

هر جریان اجتماعی، در صورتی امید موفقیت آن می‌رود که زمینه اجتماعی آن فراهم باشد، بلکه می‌توان گفت که بدون فراهم بودن زمینه، هیچ جریان اجتماعی شکل نمی‌گیرد. نهضت امام حسین (ع) نیز از این معیار مستثنا نبود. حرکتی فراگیر که می‌خواهد سراسر جهان اسلام را پوشش دهد، باید زمینه اجتماعی آن فراهم باشد. باید بخش بزرگی از جامعه، در اندیشه و رفتار، از آن حرکت حمایت کند. با یک نگاه می‌توان دید که زمینه اجتماعی نهضت حسینی کاملاً فراهم بوده است؛ زیرا از سویی حکومت ستم‌پیشه چندین ساله حزب عثمانیه، ناهنجاری‌هایی را پدید آورده بود که مردم به ستوه آمده بودند و از سوی دیگر، پس از مرگ معاویه، اقتدار سیاسی بنی امیه رو به افول گذاشته بود. از سوی سوم، اندیشه‌های بالنده تشکل هم سوی اهل بیت در حجاز و عراق به ویژه در کوفه و بصره، به جانب رهبری امام حسین (ع) معطوف شده بود. مردم امام را با جان و با عزمی محکم، برای هواداری از ایشان فرا خوانده بودند که این دغدغه‌ها در زمان معاویه هم بود. مروان در نامه‌ای به معاویه به این حقیقت اشاره می‌کند که نگاه سران و شخصیت‌ها در حجاز و عراق، به سوی حسین است: «ان رجالاتنا من اهل العراق و وجوه اهل الحجاز یختلفون الی الحسین». [۸۱]. و حتی مردم کوفه به طور رسمی و محرمانه نامه نوشتند و از امام حسین (ع) خلع معاویه را خواستار شدند. [۸۲]. نامه‌های هزاران نفر از سران و توده‌های شیعه در عراق، برای دعوت از حضرت به عراق نیز گواه صادقی بر وجود زمینه‌های فراگیر حرکت اجتماعی است. تعداد نامه‌های مردم عراق را هیجده هزار و هم چنین چهل هزار یا صد هزار هوادار شمشیر به دست، نقل کرده‌اند. [۸۳]. امام (ع) نیز بر اساس همین دعوت‌ها پس از بررسی و اطمینان، دعوت مردم عراق را پذیرفت و حتی به پیشنهادها و انتقادهای بسیاری که ایشان را از رفتن به عراق بر حذر می‌داشت، توجهی نکرد و مصمم حرکت خود را به سوی کوفه ادامه داد. امام تا آخرین لحظه تلاش کرد که خود را به کوفه برساند و حتی خبر شهادت یارانش در کوفه، ایشان را از رفتن بدان سو منصرف نساخت. تنها آن هنگام که در محاصره سپاه سی هزار نفری عبیدالله قرار گرفت، از رسیدن به کوفه ناامید شد؛ زیرا در شیوه امام، توجه به خواسته‌ها و حمایت مردم، که زمینه شکل‌گیری مدیریت شایسته سالاری و مردم سالاری دینی است، یک اصل است. از سوی دیگر، گسیل سپاه عظیم سی یا چهل هزار نفر [۸۴] از کوفه برای ستیز با امام حسین (ع) و یاران اندک ایشان گواه دیگری بر

آماده بودن زمینه حرکت اجتماعی امام است؛ زیرا تعداد سپاه امام حسین (ع) حدود دویست نفر بود که بیش تر آنان زنان و کودکان بودند. چرا حزب عثمانیه سپاهی سی یا چهل هزار نفری را برای جنگ با امام حسین (ع) بسیج کرد؟ مگر برای از پای درآوردن یک کاروان دویست نفری، چه تعداد نیرو و تجهیزات لازم است؟ بسیج این تعداد نیرو، گواه بر این است که حزب عثمانیه، اینک با تسلط بر کوفه، می‌خواهد از پیروان اهل بیت، زهر چشم بگیرد، می‌خواهد یک نمایش قدرت نظامی به راه اندازد تا اعلام کند که معارضه با حزب حاکم، چه پی‌آمدهایی ممکن است داشته باشد. هم چنین این حزب، هنوز از حمایت پیروان اهل بیت از امام حسین (ع) نگران بود و هنوز این خطر وجود داشت که آن حضرت، با مردم کوفه ارتباط برقرار کند و در میان آن جمعیت انبوه هوادار قرار گیرد که در آن صورت، دیگر اوضاع را نمی‌شد کنترل کرد. به نظر می‌رسد انگیزه بسیج این سپاه عظیم، همین خطر پیروان اهل بیت بود که هزاران نفر از آنان برای امام نامه نوشته و اینک در صدد حمایت از ایشان بودند. این نکته، گواهی است بر این که پایگاه، نهضت و زمینه اجتماعی حرکت امام حسین (ع) در سرتاسر کشور اسلامی، به ویژه در عراق و کوفه کاملاً فراهم بوده است. امام نیز هیچ گاه این موضوع را نادیده نگرفت؛ زیرا زمینه موفقیت یک حرکت اجتماعی را پشتیبانی و هواخواهی مردم شکل می‌دهد.

رهبری جامعه

برای دست یازیدن به اهداف و اندیشه‌های بنیادی امام حسین (ع) شیوه‌ای باید طراحی شود تا توانمندی برابری با اقتدار حزب حاکم و استقرار نهاد سیاسی دینی و سامان‌دهی مدیریت سالم و بالنده را فراهم سازد. روشن است که این هدف کلان، با شیوه‌های محدود تأمین نمی‌گردد و باید اقتداری فراهم شود تا بتواند با به زیر کشیدن حزب حاکم از اریکه قدرت، مدیریت و رهبری جامعه را بر عهده گیرد تا به آن اهداف بزرگ نزدیک شود. به همین علت مشاهده می‌شود که امام حسین (ع) شیوه‌ای در پیش گرفت که رهبری جامعه را عهده‌دار شود. امام نیک می‌دانست که عامل اصلی ناهنجاری‌های اجتماعی، حزب عثمانیه است و از اقتدار و توانمندی آن نیز به خوبی آگاه بود و می‌دانست که با حاکمیت این حزب، هیچ گونه اقدام اصلاح‌گرانه‌ای به هدف نخواهد رسید. به همین علت، در گفتار و رفتار و شیوه‌ای که امام (ع) برای پدیداری نهضت به کار گرفت، این نکته آشکار است که ایشان برای دستیابی به اهداف خویش تلاش فراوان کرد تا رهبری جامعه را بر عهده گیرد. هنگامی که پاسخ نامه‌های مردم کوفه را می‌نوشت، موضوع درخواست مردم کوفه از آن حضرت، برای به دست گرفتن رهبری را مطرح کرد و نوشت: «وقد فهمت کل الذی اقتصصتم و ذکرتم و مقاله جَلُّکُم انه لیس علینا امام فاقبل؛ [۸۵]. منظور شما را که می‌گویید: ما رهبر نداریم، دریافت کردم». در نامه‌ای که به مردم بصره نگاشت، شایستگی‌های رهبری خویش را مطرح ساخته، آن‌گاه فرمود: «و کنا اهله و اولیائه و اوصیائه و ورثه و احق الناس بمقامه فی الناس... و نحن نعلم انا احق الناس بذلك الحق المستحق علینا ممن تولّاه؛ [۸۶]. ما اهل بیت رسول خدا (ص) و شایسته ترین افرادی هستیم که بر جانشینی ما سفارش کرد. ما وارث رسول خدا هستیم و شایسته ترین افراد برای مقام و منصب حضرت، در میان مردم (رهبری)». امام (ع) در سخنان خویش هنگام رویارویی با سپاه حر فرمود: «نحن اهل بیت محمد و اولی بولایه هذا الامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم؛ [۸۷]. ما اهل بیت محمد هستیم و از اینان، که منصب حضرت را به زور بر عهده گرفته‌اند، سزاوارتریم».

ایجاد توانمندی

امام تلاش فراوان داشت که از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اجتماعی بهره برده و اهرم‌های نیرومند مردمی را، که نقش اصلی را در موفقیت حرکت اجتماعی بر عهده دارند، سامان دهد و تقویت کند. ایشان در مسیر حرکت خویش به سوی کوفه، از هر فرصتی

برای توانمند ساختن جبهه خود بهره می‌برد؛ چنان که اموال کاروانی تجارتنی را، که برای شام و بارگاه یزید کالا حمل می‌کرد، مصادره کرد. [۸۸]. امام در مسیر حرکت خود به سوی کوفه، با عبدالله مطیع روبه رو شد و وی را از اهداف خویش آگاه ساخته و ناهنجاری‌های اجتماعی را برای او بیان کرد. [۸۹]. همچنین در منزل گاهی در بین راه توقف کرد که قافله زهیر نیز در آنجا فرود می‌آمد. حضرت از وی استمداد می‌کرد و زهیر نیز علی‌رغم تصمیم اولیه با جان و دل دعوت امام را پذیرفت و به سپاه ایشان پیوست. [۹۰]. امام (ع) هنگام روبه‌رو شدن با عیبدالله بن حر جعفی، با وی مذاکره و از او درخواست کمک کرد؛ اما عیبدالله چون شایستگی یاری ایشان را نداشت، از کمک به امام سر باز زد. [۹۱]. حتی در روز تاسوعا، امام با فرستادن حیب بن مظاهر برای استمداد از قبیله بنی‌اسد موافقت کرد و حیب در بین افراد آن قبیله رفته و عده‌ای نیز برای پیوستن به سپاه امام حسین (ع) همراه وی می‌آمدند که در بین راه، با سپاه عیبدالله درگیر شده و تعدادی از آنان شهید گشتند. [۹۲]. این شواهد، همگی گواهی می‌دهند که امام (ع) از هر فرصتی بهره می‌برد تا بر توان جبهه خویش بیفزاید تا بتواند در برابر حزب حاکم بایستد. بر این اساس، شیوه امام در مبارزه علیه حزب عثمانیه، ایجاد یک حرکت بزرگ اجتماعی بود که با حمایت مردمی بتواند زمینه اقتدار سیاسی و رهبری جامعه را فراهم سازد. آن‌گاه با بیرون راندن حزب عثمانیه از صحنه سیاسی، مدیریت امت اسلامی را به دست گرفته تا بتواند به نابه‌سامانی‌های فرهنگی پایان دهد و به ناهنجاری‌های اجتماعی هنجار بخشیده و با سازندگی و آبادسازی، بار دیگر مدیریت دینی را در جامعه مستقر سازد؛ اما بررسی این که با دگرگونی اوضاع عراق و تسخیر کوفه توسط حزب عثمانیه، شیوه امام چگونه تغییر کرد و ایشان در مرحله دیگری از نهضت قرار گرفت و اهداف خویش را در آن مرحله چگونه دنبال کرد، از فرصت این تحقیق بیرون است و علاقه مندان می‌توانند به تحقیق‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، مراجعه کنند. [۹۳].

پاورقی

- [۱] منظور از «حزب عثمانیه» تشکلی اجتماعی است که از سوی بنی‌امیه، علیه پیروان اهل بیت (ع) شکل گرفت.
- [۲] رجال کشی، ص ۸۵ و ۸۷ و ۷۶.
- [۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۵؛ و ج ۱۲، ص ۲۱۹.
- [۴] مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۲؛ و ج ۳، ص ۳۳؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶.
- [۵] الغدیر، ج ۱۰، ص ۸۹.
- [۶] شورا، آیه ۲۳.
- [۷] ارشاد، ج ۲، ص ۳۲.
- [۸] الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۴۵.
- [۹] الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۴۶؛ انساب و اشراف، ج ۵، ص ۱۲۸.]
- [۱۰] الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۸.
- [۱۱] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۹.
- [۱۲] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۲۹.
- [۱۳] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۱۳۳.
- [۱۴] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۰؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۴۷.
- [۱۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- [۱۶] الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۸.

- [۱۷] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- [۱۸] وقعه طف، ص ۱۷۰.
- [۱۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۵.
- [۲۰] ارشاد، ج ۲، ص ۹۷.
- [۲۱] ر.ک: مجله حوزه، ش ۱۰۱؛ امام علی و جمهوریت، ص ۶۴.
- [۲۲] الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴۶؛ انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۲۸.
- [۲۳] رجال کشی، ص ۵۰؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴۶؛ انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۹.
- [۲۴] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.
- [۲۵] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۲۹.
- [۲۶] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ فتوح البلدان، ج ۵، ص ۲۳.
- [۲۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۵.
- [۲۸] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۲۳.
- [۲۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۸.
- [۳۰] همان، ج ۲، ص ۵۸۷.
- [۳۱] همان.
- [۳۲] همان، ج ۴، ص ۶۰۷؛ فتوح البلدان، ج ۵، ص ۷۷؛ اخبار الطوال، ص ۲۴۵.
- [۳۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۱؛ کامل، ج ۲، ص ۵۴۹.
- [۳۴] امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۰، ص ۱۵۶.
- [۳۵] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۸۴.
- [۳۶] ارشاد، ج ۲، ص ۹۲.
- [۳۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۱۸؛ ارشاد، ج ۲، ص ۹۱.
- [۳۸] نهج البلاغه، خ ۹، ص ۱۴.
- [۳۹] همان، نامه ۳۱، ص ۳۰۴.
- [۴۰] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵؛ مقاتل الطالیین، ص ۱۱۸؛ کامل، ج ۲، ص ۵۷۱.
- [۴۱] ارشاد، ج ۲، ص ۹۸؛ کامل، ج ۲، ص ۵۶۲.
- [۴۲] تحف العقول، ص ۲۴۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰.
- [۴۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.
- [۴۴] مائده، آیه ۱.
- [۴۵] توبه، آیه ۱۲.
- [۴۶] انفال، آیه ۵۸.
- [۴۷] رجال کشی، ص ۴۸.
- [۴۸] همان، ص ۴۹.
- [۴۹] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

- [۵۰] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.
- [۵۱] همان.
- [۵۲] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۲۳.
- [۵۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۵.
- [۵۴] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۱۸.
- [۵۵] نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۴۴.
- [۵۶] استیعاب، ج ۴، ص ۲۴۱.
- [۵۷] نهج البلاغه، خ ۲۰۰، ص ۲۳۶.
- [۵۸] کنترل العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۷؛ انساب اشراف، ج ۵، ص ۶۴.
- [۵۹] فتوح البلدان، ج ۵، ص ۱۸.
- [۶۰] همان، ص ۱۷.
- [۶۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱؛ ارشاد ج ۲، ص ۳۹.
- [۶۲] تحف العقول، ص ۲۳۸.
- [۶۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۱۲.
- [۶۴] همان، ج ۴، ص ۱۱۵.
- [۶۵] همان، ج ۴، ص ۶۰۳.
- [۶۶] همان، ج ۴، ص ۶۲۴؛ فتوح البلدان، ج ۵، ص ۹۷.
- [۶۷] همان، ج ۴، ص ۶۲۴؛ اخبار طوال، ص ۲۵۲.
- [۶۸] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۲۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۱.
- [۶۹] محمد، آیه ۱۳.
- [۷۰] نحل، آیه ۱۲۵.
- [۷۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۴.
- [۷۲] همان، ج ۴، ص ۶۰۵.
- [۷۳] موسوعه، ص ۳۰۷.
- [۷۴] تحف العقول، ص ۲۳۷.
- [۷۵] الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳۴.
- [۷۶] ارشاد، ج ۲، ص ۳۲.
- [۷۷] اخبار الطوال، ص ۲۲۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۹.
- [۷۸] اخبار الطوال، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری ج ۴، ص ۵۶۴.
- [۷۹] وقعه طف، ص ۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱.
- [۸۰] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۸۰.
- [۸۱] رجال کشی، ص ۴۸.
- [۸۲] ارشاد، ج ۲، ص ۳۲.

[۸۳] مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۴؛ الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱، ص ۱۸۲؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۴.

[۸۴] امالی مجلس، ج ۷۵، ص ۴۶۲؛ ینایع الموده، ص ۳۹۴.

[۸۵] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۱.

[۸۶] همان، ص ۵۶۵.

[۸۷] ارشاد، ج ۲، ص ۷۹.

[۸۸] اخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۸۹.

[۸۹] اخبار الطوال، ص ۲۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۹۸.

[۹۰] اخبار الطوال، ص ۲۴۶.

[۹۱] اخبار الطوال، ص ۲۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۸؛ فتوح البلدان، ج ۵، ص ۸۳.

[۹۲] انساب اشراف، ج ۳، ص ۳۸۸؛ فتوح البلدان، ج ۵، ص ۱۰۰.

[۹۳] امام حسین الگوی زندگی، ص ۲۰۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۴۵-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خضم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

